فضا، زمان و معماری

رشد یک سنت جدید

زیگفرید گیدیون

مترجم: منوچهر مزیّنی

۱۳۹۹

فهرست مطالب

جلد اول

سخنی از مترجم ۳

پیشگفتار: معماری در حدود سال ۱۹۶۰: بیم‌ها و امیدها

آشفتگی و نابسامانی ۷

علایم ظهور سنتی جدید ۸

بسط شهرسازی ۸

معماری جهانی ۱۰

معماری جهانی و معماری بومی ۱۱

فن ساختمان و اثرات و نتایج آن بر معماری معاصر ۱۱

رابطه با گذشته ۱۴

وضع کنونی معماری ۱۵

سه تصور فضایی ۲۱

بخش نخست ـ تاریخ، جزئی از زندگی

مقدمه ۲۵

رابطهٔ مورخ با عصر خویش ۲۷

هر بینش جامع مستلزم پیوستگی اندیشه در گذشته و آینده است ۲۸

تاریخ معاصر ۲۹

شباهت روش‌ها ۳۱

عوامل اساسی و عوامل ناپایدار ۳۵

معماری، موجودی زنده ۳۶

نحوهٔ عمل ۳۸

مقدمه

ناشناخته در ایالات متحد و با تکلم به انگلیسی، که زبان اصلی من نیست، باید کوتاه‌ترین وسیلهٔ ارتباط با ملت امریکا را جست‌وجو کنم. تماس شخصی، نه تنها در امور شخصی بلکه در امور عمومی هم، همواره کوتاه‌ترین راه برای تفاهم است. از این رو بگذارید چند کلمه‌ای دربارهٔ خود بگویم: از کجا می‌آیم و قصدم چیست؛ زیرا این چند کلمه با بحثی که آغاز می‌کنم مربوط است.

در تاریخ هنر، من شاگرد هاینریش ولفلین[1] هستم. ولفلین هم در مباحثات خصوصی و هم در جلسات درس که در آن‌ها به بلاغت سخن می‌راند به ما شاگردانش آموخت چگونه می‌توان روح دوره‌ای را درک کرد. تجزیه و تحلیل‌های دقیق وی معنی و مفهوم حقیقی تابلوی نقاشی یا مجسمه‌ای را بر ما آشکار می‌ساخت.

ولفلین علاقهٔ فراوان داشت دوره‌ای را با دورهٔ دیگر مقایسه کند و این روش خود را هم در تدریس و هم در تحریر کتاب‌هایش به کار می‌برد. فی‌المثل در یک کتابش موسوم به رنسانس و بارک (۱۸۸۹) یا در کتاب دیگرش، هنر کلاسیک (۱۸۹۹)، که در آن قرن پانزدهم را با شانزدهم مقایسه کرده بود و یا حتی در کتاب دیگرش به نام اصول تاریخ هنر (۱۹۱۵) ــ که هنگامی که من در مونیخ شاگرد او بودم تازه طبع شده بود ــ این روش مقایسه‌ای وی به خوبی مشهود است.

در رسالهٔ دکترایم موسوم به «سال‌های آخر بارک و دورهٔ کلاسیک رمانتیک» (مونیخ ۱۹۲۲) کوشیدم به پیروی از روش ولفلین معماری اواخر قرن هجدهم را با اوایل قرن نوزدهم مقایسه کنم. این راست است که معماری این هر دو دوره واجد تمایلات کلاسیک بودند؛ اما کلاسیک اواخر قرن هجدهم که با سبک لوئی شانزدهم آشکار گشت پایان دورهٔ بارک را مشخص می‌داشت، و کلاسیک اواخر قرن نوزدهم که کارهای شینکل[2] نمونه‌های آن هستند و در سرزمین رمانتیک آلمان شکوفا گشت راه به سنتی تازه در معماری برد. این دوره را من دورهٔ کلاسیک رمانتیک نام نهادم. اما در حقیقت کلاسیک فقط رنگی و یا، چنان که اکنون مایلم آن را بنامم، بارزه‌ای ناپایدار بود. خصیصهٔ اصلی این زمان این بود که در زیر ظاهر کلاسیک میراث بارک از هم می‌پاشید و تمایلات قرن نوزدهم تازه خود را آشکار می‌کرد. مسئله‌ای که ذهن مرا به خود مشغول می‌داشت این بود که قرن ما چگونه شکل گرفته؟ ریشه‌های افکار امروزی کجا در دل زمین خوابیده‌اند؟ این مسئله زمانی که من توانایی اندیشه دربارهٔ آن را یافتم تا به امروز ذهن مرا به خود مشغول داشته توجهم را به خود خوانده است.

---

1. Heinrich Wölfflin
2. Schinkel

هاینریش ولفلین شاگرد یاکوب بورکهاردت[1] بود و وقتی فقط ۲۷ سال داشت جانشین وی در دانشگاه بال شد؛ ولفلین بعدها با موفقیت فراوان در برلین و مونیخ تدریس کرد. وی همیشه چه در سخنرانی‌های خود و چه در مکالماتش از یاکوب بورکهاردت نقل قول می‌کرد و خاصه از دید بسیط استاد خود به تأکید صحبت می‌داشت. بدین ترتیب سنت تاریخی سوئیس اساس تعلیم ما را در علمِ هنر شکل داد؛ اما بیم آن دارم که بسیاری از ما معنای کارهای بورکهاردت را ــ معنایی که صرفاً محدود به شغل استادی وی نمی‌گشت ــ تا دیرزمانی درک نکرده باشیم.

یاکوب بورکهاردت و نگاهی جامع بر یک دوره. یاکوب بورکهاردت (سال ۱۸۱۸ ــ ۱۸۹۷) کاشف بزرگ عصر رنسانس بود. او نخستین کسی بود که نشان داد باید دید بر یک دوره بسیط باشد و حوزهٔ این دید نه تنها نقاشی، معماری، و مجسمه‌سازی را در بر گیرد بلکه شامل اجتماع و زندگی روزانه باشد. من در این زمینه تنها به نام یک کتاب وی اشاره می‌کنم: کتاب تمدن رنسانس که برای نخستین‌بار به سال ۱۸۶۰ طبع شد. ترجمهٔ انگلیسی این کتاب به سال ۱۸۷۸ فراهم آمد و در بیستم اکتبر ۱۸۸۰ در روزنامهٔ نیویورک هرالد بحثی بسیار آگاهانه دربارهٔ آن منتشر شد. بورکهاردت اگرچه معمولاً از تمجید احتراز می‌کرد در زیر این مقاله نوشت: احسنت!

در کتاب تمدن رنسانس، بورکهاردت اساس کارش را بر منابع و مدارک گذاشته بود تا عقاید شخصی خویش؛ و فقط اجزائی از زندگی این دوره را بررسی کرده بود. اما این بررسی چنان ماهرانه است که با خواندن آن تصویری از همهٔ زندگی در ذهن خواننده نقش می‌بندد. یاکوب بورکهاردت علاقه به عصر خود نداشت: او می‌دید که در حدود سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۵۰ ابری از تصنع بر اروپا سایه افکنده و این قاره در آستانهٔ آن است که در مقابل نیروهایی ستمکاره از پا درآید. این وضع اروپا برای وی حالت سکوت قبرستان را داشت؛ از این رو به جنوب اروپا، به ایتالیا، پناه برد تا از شر زشتی‌های زمانه در امان باشد. اما وی مردی بود با سرزندگی بسیار و مرد سرزنده نمی‌تواند به کلی از عصر خود دوری جوید. حاصل مسافرت وی به ایتالیا عالی‌ترین راهنمایی است که تا کنون دربارهٔ این کشور نوشته شده. این راهنما کتابی است موسوم به سیسرون[2] که برای چهار نسل چشم‌ها را به خصوصیات بی‌نظیر مناظر ایتالیا گشود. هدف کتابش، تمدن رنسانس، به نظام آوردن عینی مشهودات واقعی بود. اما کوشش به ارزش وی بر این اختصاص یافته بود که اصل و مبدأ زندگی انسان امروزی را از استتار بیرون آورد. جان راسکین[3]، معاصر نزدیک بورکهاردت، هم که از عصر خود متنفر بود در جست‌وجوی آن بود که از زمان‌های گذشته وسایلی برانگیزد تا این عصر را حیاتی تازه بخشد (اما نه وسایلی که مورخان سوئیسی را به خود مشغول داشته بود).

اهمیت هنرمندان معاصر در پژوهش‌های تاریخی. اما آن اندازه که من دینی بزرگ به راهنمایان دورهٔ جوانی‌ام دارم به همان اندازه نیز به هنرمندان امروز مدیونم. این هنرمندان هستند که به من آموختند به اشیائی که به نظر، بی‌ارزش می‌آیند یا فقط برای متخصصان باارزش‌اند به دیدهٔ دقت بنگرم.

هنرمندان جدید نشان داده‌اند که اشیای کوچکی که از زندگی یک دوره گرفته شده باشند می‌توانند عادات و احساس این دوره را نشان دهند. فقط کسی باید جرئت کند و قدرت یابد این اشیای کوچک را به جایگاهی رفیع برساند.

این هنرمندان در تصاویر خود نشان داده‌اند که اسباب و لوازمی که ما در زندگی روزانه به کار می‌بریم، میز و صندلی، قاشق، بطری، لیوان، و همهٔ آن چیزهایی که ما آن‌ها را هر ساعت نگاه می‌کنیم، بی‌آنکه به راستی آن‌ها را دیده باشیم، جزئی از طبیعت ما شده‌اند. این اشیا خود را با زندگی ما پیوند داده‌اند بی‌آنکه ما از این پیوند باخبر باشیم.

کار من برایم تماس دوستانه‌ای با معماران امروز فراهم آورده است. ما در دسته‌های کوچک گرد میزهای صحبت و مباحثه در تمام اروپا از استکهلم تا آتن نشسته‌ایم و غرض صحبتمان نه تنها بحث در هنر و موضوعات تخصصی بوده است بلکه تا حد ممکن مشخص کردن جهتی بوده که بسط خانه‌سازی، شهرسازی و عمران می‌تواند بگیرد.

---

1. Jakob Burckhardt 2. Cicerone 3. John Ruskin